

## مشارکت در شعر

در تاریخ ادب فارسی، همسرایی یا مشارکت دو یا چند شاعر در سرایش یک قطعه شعر، سابقه‌ی فراوان دارد. مشهورترین داستان در این باب، رباعی مشهوری است که نخست سه شاعر دربار سلطان محمود غزنوی (= عنصری، فرخی و عسجدی) هر کدام یک لخت آن را ساختند و بعد در مقام امتحان از فردوسی خواستند که لخت پایانی آن را بسازد و فردوسی مصرع پایانی آن را به بدیهه سرود:

چون طلعت تو ماه نباشد روشن

(عنصری)

چون قامت تو سرو نخیزد ز چمن

(فرخی)

مزگانگت همی گذر کند از جوشن

(عسجدی)

مانند سنان گیو در جنگ پشن (فردوسی)

البته احتمال زیاد می‌رود که این داستان

که اول بار در تذکره‌ی دولتشاه سمرقندی آمده

است، ساختگی و این رباعی مجعول باشد. با

این همه، باز هم نشانه‌ی از سابقه‌ی

همسرایی شاعران در هزار سال پیش در ایران

است، به این معنی که اگر این مصداق، واقعی

نباشد، اشباه و نظایر آن در آن زمان وجود

داشته است.

در پنجاه ساله‌ی اخیر نیز نمونه‌هایی از

همسرایی شاعران معاصر در مطبوعات چاپ

شده است از جمله:

الف- غزلی مشترک به مناسبت سفر

مهدی اخوان ثالث (امید) به مشهد که یک

بیت توسط اخوان ثالث و دیگر ابیات توسط

چند تن از دوستان خراسانی او مانند شفیعی

کدکنی، غلامرضا صدیق، احمد کمال و

دیگران ساخته شده بود. این غزل را غلامرضا

صدیق در ماهنامه‌ی حافظ چاپ کرد.

ب- غزلی مشترک از شاعران مقیم رشت

در ۱۳۴۳ که مطلع آن از رحمت موسوی

گیلانی و ابیات دیگر آن از منوچهر آتشی،

بهمن صالحی، طاهر غزال، جعفر کسمایی،

علی سویری، عباس حاکمی و دیگران بود و اول

بار در ۱۳۴۳ در مجله‌ی ادبی باغ صائب

منتشر شد.

## پاره‌های ایران شناسی

## ۶۶- سفرهای استانی

## رییس دولت

اولین رییس دولتی که در ایران سفرهای استانی هیأت دولت را به همه‌ی استان‌های کشور برای دیدار رویاروی مردم و وعده‌ی رسیدگی به مشکلات ایشان، به شکل منظم و برنامه‌ریزی شده انجام داد، دکتر منوچهر اقبال نخست‌وزیر ایران از فروردین ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۳۹ بود. دوست و همکار مطبوعاتی پیشکسوت ما، رحیم زهتاب‌فرد مدیر روزنامه‌ی اراده‌ی آذربایجان و نماینده‌ی اسبق مجلس که در سفر دکتر اقبال به آذربایجان با او همراه بود، خاطرات خود را از سفر دکتر اقبال به بناب در جلد سوم خاطرات خود نوشته است که تاکنون مجوز چاپ دریافت نکرده است.

در این جا عکسی را از سفر هیأت دولت به استان پنجم = کرمانشاه که نشان می‌دهد دکتر اقبال نخست‌وزیر و همراهان در خرداد ۱۳۳۸ از آشپزخانه‌ی بی در کرمانشاه بازدید می‌کنند، چاپ می‌کنیم. این عکس تاکنون در جایی چاپ نشده است.

## ۶۵- سخن پاستور

## زبان نوع اهل علم و ادب

بزرگان جهان و نخبگان بشریت، قله‌هایی‌اند که به قول نیچه بی‌اعتنا به اکثریت ناآگاه درافتاده در دره‌های نادانی و غفلت از بالای سر آن‌ها با گذشت قرن‌ها با یک‌دیگر سخن می‌گویند. این سخن لویی پاستور، می‌تواند زبان حال متفکران و اندیشمندان امروزمین هم باشد.

«در هر حرفه‌ی که هستید نه اجازه دهید که به بدبینی‌های بی‌حاصل آلوده شوید، و نه بگذارید که بعضی لحظات تأسف‌بار که برای هر ملتی پیش می‌آید، شما را به یأس و ناامیدی بکشاند. در آرامش حاکم بر آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌های‌تان، زندگی کنید. نخست از خود بپرسید: برای یادگیری و خودآموزی چه کرده‌ام؟»

سپس هم‌چنان که پیش می‌روید، بپرسید: من برای کشورم چه کرده‌ام؟ و این پرسش را آن قدر ادامه دهید تا به این احساس شادی‌بخش و هیجان‌انگیز برسید که شاید سهم کوچکی در پیشرفت و اعتلای بشریت داشته‌اید.»



پ- غزل مشترک دیگری که در همان سال ۱۳۴۳ در مجله‌ی باغ صائب چاپ شده و هر مصرع آن از یک شاعر است به این ترتیب: نوح، جمشید، واصل، حمید، جنابی، صفا، پیام، بهاری، جم، گلشن، سهاء، سید، فرزین، ادب، کی منش، گلشن.

ت- غزلی که در اعتراض به لغو مجوز ماهنامه‌ی حافظ بیت اول آن توسط هوشنگ ترابی (شهرآز) و ابیات دیگر توسط مصطفی بادکوبه‌ای (امید)، علی‌اکبر رفوگران، دکتر کریم متحده شیرازی، جلال مهدیانی و خانم‌ها دبیران و دانش کجوری ساخته شد و آن نیز در ماهنامه‌ی حافظ به چاپ رسید.

## ۶۸- استثمار

واژه‌ی استثمار در زبان فارسی در شصت - هفتاد ساله‌ی اخیر مفهومی کاملاً منفی معادل Colonisation دارد. از نظر سیاسی، استثمار - هم‌عنان با واژه‌های استعمار و استعمار - ناظر به برنامه‌های کشورهای استعماری و سرمایه‌داری غرب در جهت دزدیدن و بردن منابع و ذخایر کشورهای شرق است.

اما در زبان عربی، واژه‌ی استثمار، مفهومی کاملاً مثبت و مترقی دارد و عبارت از سرمایه‌گذاری برای کسب منافع عقلایی‌ست یعنی معادل کلمه‌ی انگلیسی Invest به طوری که مثلاً نام نهاد سرمایه‌گذاری ابوظبی به عربی چنین است: بیت ابوظبی للاستثمار = Abu Dhabi Investment House آیا با این حساب، واژه‌هایی مانند استثمار، باید واژه‌ی عربی شمرده شود یا فارسی یعنی کلمه‌ی که ایرانیان معنی دل‌خواه خود را به آن داده‌اند؛ معنایی که اعراب با آن بیگانه‌اند!

## ۶۹- مخاطب قصیده‌ی «نگاه» رعدی آذرخشی

پروفسور فضل‌الله رضا (رییس پیشین دانشگاه تهران)، ضمن مقاله‌ی در فصلنامه‌ی گیلان ما متعلق به بهار ۱۳۸۷ درباره‌ی شادروان دکتر غلام‌علی رعدی آذرخشی، مرقوم فرموده بودند که رعدی قصیده‌ی «نگاه» (= من ندانم به نگاه تو چه رازی‌ست نهان) را برای برادر بی‌هم‌زبان (= لال و گنگ) خویش سروده است. اما خود رعدی نوشته است که این شعر را برای دخترخانمی که به او علاقه داشته است، سروده. لذا قول جناب پروفسور رضا از اغلاط مشهور است.

## ۷۰- سابقه‌ی دکتر صفا در حزب توده

در پاره‌ی چهل و هشتم «پاره‌های ایران‌شناسی» مندرج در حافظ شماره‌ی ۴۹ تحت عنوان «فرستادن نویسندگان و شاعران به تیمارستان»، اشارتی گذرا کرده بودیم که شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا استاد نامدار ادبیات دانشگاه و مؤلف تاریخ ادبیات ایران را به جرم عضویت در حزب توده به تیمارستان فرستاده بودند. بعضی شاگردان آن استاد که از این ماجرا بی‌اطلاع بودند، با لحنی انکارآمیز، واقعیت قضیه را جویا شدند. لذا واجب آمد که توضیح دهیم که مرحوم ذبیح‌الله صفا

از ۱۳۲۳ به بعد سردبیر روزنامه‌ی شهباز از نشریات حزب توده به مدیر مسول‌ی رحیم نامور و نیز یکی از اعضای شورای سردبیری مجله‌ی پیام نو از انتشارات سفارت شوروی بود و هنگامی که در ۱۳ بهمن ۱۳۲۳ «جبهه‌ی آزادی» با شرکت روزنامه‌نگاران چپ‌گرا تشکیل شد، دکتر صفا از گردانندگان آن بود.

## ۷۱- هجویه‌ی برای یکی از قضات قم

سی و پنج سال پیش که من در قم به شغل قضا و در دانشگاه تهران به گذراندن دوره‌ی کارشناسی ارشد مشغول بودم، یک روز با پست شهری این شعر را دریافت کردم و تا امروز گوینده و فرستنده‌ی آن را کشف نکرده‌ام:

ای امین آمدم به قم گفتم  
تو ز من رخ نهفتی و رفتی  
گر به قم کس نکرده رفع حجاب  
بلکه مردان زن صفت چون تو  
گر ترا یار باوفا خوانند  
گر تو مأمور صلح و عدلیه‌ی  
داد را باد تیز ظلم به ریش  
چون نکوهش کنم نمی‌دانم  
کیفر این بس ترا که گردش دهر

کان رفیق شفیق بینم سیر  
هم‌چو جمّاز سوی نرماشیر  
تو چرا پرده‌پوشی ای بی‌پیر  
باز هستند در حجاب اسیر  
من زخم یاری و وفا با تیر  
همه گویند از صغیر و کبیر  
جنگ را باد کون صلح به...  
که کند در تو بی‌وفا تاثیر  
در قم افکندت و بماندی زیر

## ۷۲- نمونه‌ی خط دکتر تکمیل همایون

دکتر ناصر تکمیل همایون از نام‌آوران عرصه‌ی فرهنگ و اجتماع و از همکاران قلمی ماهنامه‌ی حافظ است که آخرین مقاله‌ی محققانه‌اش با عنوان «نگاهی دیگر به چه‌گونگی قیام ملی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ خورشیدی» در حافظ شماره‌ی ۵۲ (تیر ۱۳۸۷) چاپ شد. دکتر تکمیل همایون از استادان، پژوهشگران و نویسندگانی‌ست که هم‌چنان پشتیبان ماهنامه‌ی حافظ پس از لغو مجوز ناروای آن است. دست‌خط دوستانه‌ی او که نشانه‌ی از این حمایت نظری و عملی‌ست، چنین است:

حضرت آمار رفیق سرور من  
بلور مهر لادرت و دستم کم شانه‌ی تو  
در دفتر محترم ماند حضرت استاد  
تو که از آنان محروم، بنیاد کنارت در تاریخ  
تاریخ، که با منجبت (نام‌نام‌الله) بودم. این خرم شانه‌ی توست  
خسته‌ی ناشیبه، دست را خانه‌ی عزیز. در وصل اسیر  
در راه تو ایستادم که...

میرزا، تازه‌گرد  
به‌سنگ‌نور و زلاله  
دکتر ناصر تکمیل همایون  
۱۳۸۷/۴/۲۸

## ۷۳- غزلی غالیانه

### در مدح مولا علی

دلا باید که هر دم یا علی گفت  
 نه هر دم بل دمام یا علی گفت  
 به صدق دل همیشه یاد او کرد  
 به هر بیش و به هر کم یا علی گفت  
 ز لیلی من شنیدم یا علی گفت  
 به مجنون چون رسیدم یا علی گفت  
 مگر این وادی دارالجنون است  
 که هر دیوانه دیدم یا علی گفت  
 نسیمی غنچه‌یی را باز می‌کرد  
 به گوش غنچه دیدم یا علی گفت  
 چمن با ریزش باران رحمت  
 دعایی کرد و او هم یا علی گفت  
 خمیر خاک آدم را سرشتند  
 چو برمی‌خاست آدم یا علی گفت  
 چو نوح از موج طوفان ایمنی خواست  
 توسل جست و آن دم یا علی گفت  
 ز بطن حوت یونس گشت آزاد  
 ز بس در ظلمت یم یا علی گفت  
 عصا در دست موسی اژدها شد  
 کلیم آن‌جا مسلم یا علی گفت  
 نمی‌شد زنده جان مرده هرگز  
 یقین عیسی بن مریم یا علی گفت  
 علی در کعبه بر دوش پیامبر  
 قدم بنهاد، آن دم یا علی گفت  
 به فرقی کی اثر می‌کرد شمشیر؟  
 گمانم این ملجم یا علی گفت!

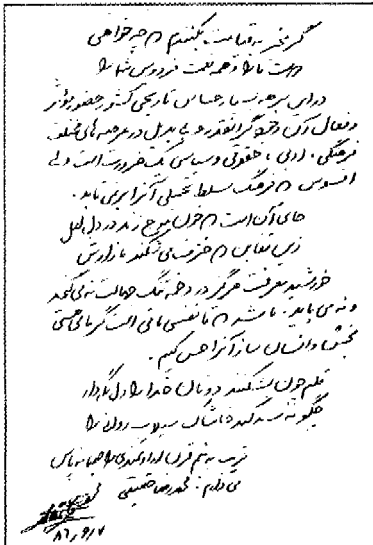
سخنرانی‌هایش به مخاطب هم منتقل می‌کرد. او طبعاً شاعر بود. طبع شعر نیز داشت و «شمع» تخلص می‌کرد. دکتر شریعی کدکنی، به قولی اول بار در مشهد از رهگذر شریعی با اشعار اخوان ثالث آشنا شد که شعرهای او را از حفظ با لهجه‌ی خراسانی اجرا می‌کرد.

شعر زیر را دکتر شریعی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ستایش زنده‌یاد دکتر محمد مصدق گفته است، چنان‌که در جای دیگر می‌گوید: استادم علی (ع) است، مرد بی‌بیم و بی‌ضعف و پُرصبر؛ و پیشوایم مصدق، مردی که هفتاد سال برای آزادی نالید.

در حیرتم ز چرخ که آن مرد شیرگیر  
 با دست روپهان دغل شد چرا اسیر؟!  
 آن شاهباز عزّ و شرف از چه از سریر  
 با های و هوی لاشخوران آمدی به زیر  
 این آتشی که در دل این ملک شعله زد  
 با قدرت جوان بُد و با فکر بکر پیر  
 باعزم هم‌چو آهن آن مردی سال بود  
 با جوی‌های خون شهیدان سی تیر  
 با مشت رنجبر بُد و فریاد کارگر  
 با ناله‌های مردم زحمتکش و فقیر  
 با خشم ملتی که به چنگال دشمنان  
 بودند با زبونی، یک قرن و نیم اسیر  
 با آن‌که خفته است به یک خانه از حلب  
 با آن‌که ساخته است یکی لانه از حصیر  
 با مردمی که آمده از زندگی به تنگ  
 با ملتی که گشته «بس»، از روزگار سیر

## ۷۵- هدیه‌ی نیم قرن دوستی

دوست و هم‌کلاسی دوران دبستان و دبیرستان‌ام، محمدرضا حقیقی که خود از فرهیختگان و دانشوران کشور است، در روز هفتم آذر ۱۳۸۶ هدیه‌ی ارزشمند برایم آورد و آن دوره‌ی هفت جلدی کتاب شاهکار: تاریخ منظوم ایران اثر شاعر نامدار معینی کرمانشاهی بود. در این‌جا اول نوشته‌ی دوستم را بر صفحه‌ی اول آن کتاب می‌آورم و بعد عکس شاعر را:



«در این برهه‌ی بسیار حساس تاریخی کشور، حضور موثر و فعال آن وجود گران قدر و بی‌بدیل، در عرصه‌های مختلف فرهنگی، ادبی، حقوقی و سیاسی، یک ضرورت است... قریب به نیم قرن از ادتمندی را صمیمانه پاس می‌دارم. محمدرضا حقیقی - امضاء ۸۶/۹/۷»

## ۷۴- شعری از

### دکتر علی شریعی

مجموعه‌ی آثار زنده‌یاد دکتر علی شریعی چاپ شده است ولی هنوز هم آثار چاپ نشده‌ی از او این‌جا و آن‌جا در دسترس است، از جمله جزوه‌های درسی او در نیم‌سال اول سال ۵۰-۱۳۴۹ در درس «تاریخ تمدن» سال چهارم رشته‌ی تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد که به همت دوست فرهیخته‌مان عباس قربانیان مدرس دانشگاه آزاد اسلامی به‌دست‌مان رسید.

زنده‌یاد دکتر علی شریعی، آتشفشانی پُر حرارت و هیجان بود و این هیجان را در



ردیف اول = دکتر قاسمی - معینی کرمانشاهی (شاعر) - امین - حسین شهسوارانی (قاضی دیوان عالی کشور)  
 ردیف دوم: مهندس مهدی متحدان - ابراهیم حسینجانی - بهرام پور - شناخته نشد  
 ردیف سوم از چپ: شاهرخ تویسرکانی، علی هاشمی، دکتر حسین اعرابی، مهندس ماهوت چیان